**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه بیست و سوم\_6 آذر 1397**

در جلسۀ گذشته مطلبی را از آقای سیستانی نقل کردیم که به این صورت ما در جای دیگری مشاهده نکردیم، ایشان با توجه به سه نکته به تعبیر بنده می خواهد استدلال به آیۀ نباء را چه به مفهوم شرطش، چه به مفهوم وصفش مورد اشکال قرار دهد و بگوید آیه اساسا از بحث ما خارج است. سه مطلب:

1. سیاق آیات که مربوط به رعایت ادب نسبت به پیامبر اکرم است و اینکه در کارهای اجتماعی و عمومی خودسرانه اقدام نکنند و تابع باشند، در سیاق چنین آیاتی فرمود ان جائکم فاسق بنباء. پس آیه مربوط است به نبا و خبر عظیمی که مربوط به همه جامعه اسلامی است که نباید خود سرانه در آن تصمیمی اتخاذ کرد به قرینه سیاق.
2. شان نزول آیات که مربوط می شود که به یک خطا یا سوء ظنی که بود و خبری که پس از آن سوء ظن پخش شد که یک گروه مرتد شده اند و می خواهد زکات ندهند. خب این یک مطلب شخصی نیست، یک مطلب عمومی و اجتماعی است که باید از مظهر رسول اکرم سوال شود.
3. مطلبی بود که در علم معانی بیان شده بود و آن این است که گاهی غرض گوینده از ادات شرط صرف معنای شرطیت نیست. اگر کسی به دیگری گفت، اگر این پدر توست، او را اذیت نکن، این اگر به معنای شرط نیست، این به این معناست که مگر نه این است که این پدر توست و مگر نباید حرمت پدر را رعایت کنی؟ چرا اذیتش می کنی؟ نه این که معنایش این باشد که حال که پدرت نیست اذیتش کن.

آیه هم این است که مگر نه این است که آورنده خبر فاسق است، مگر نه این است که اثر مترتب کردن بر خبر فاسق ندامت و پشیمانی دارد و عین جهالت است پس چرا به خبر چنین فاسقی ترتیب اثر می دهید.

این تقریر ماست از حرف ایشان. با حرف آخر ایشان کار نداریم اما به محضر مبارک ایشان عرض می کنم که:

اولا ما آن دو شاهد شما را جدا جدا حساب می کنیم، شاهد اولتان سیاق آیات بود، نگاه فقط به سیاق باشد، آیا در بین مطالبی که راجع به رعایت ادب نسبت به پیغمبر است، یک مطلب کلی را گفتن، موجب اختصاص این مفهوم کلی، به یک حصه خاص می شود که حصه امور اجتماعی باشد؟ قرینیت سیاق را ما قبول داریم، اما یک جا که با ذهن عرفی هماهنگ باشد، شما چشمتان را از شان نزول ببندید، چه لزومی دارد آیه ایی را که یک معنای عام و شامل دارد، اختصاصش بدهید به یک حصه؟ قرینه سیاق یک جوری باید باشد، که به ذهن عرف معمولی مردم اگر القا بشود، چنین برداشتی را بکنند نه با دقت های فقیهانه و عالمانه. این قرینه سیاق نیست و اختصاص از این قرینه استفاده نمی شود و الا شما باید از اول سوره ها تا اخر سوره ها بگردید و یک همچین اختصاصاتی را پیدا بکنید. مخصوصا در قرآنی که خیلی از جاها این اختصاصات را رعایت نکرده است. اما اگر شان نزول را به این قرینه سیاق اضافه می کنید. عرض می کنیم مفسرین بسیاری این شان نزول را آورده اند اما عده ایی شان نزول دیگری را برای این آورده اند و آن قصه ماریه قبطیه است که عده ایی شایعه ایی درست کردند .. شما تحلیلتان وقتی جامع خواهد بود که احتمال بدهید این شان نزول هم هست و تمام تاکیدتان این نباشد.

ثانیاً؛ با غمض از عین اینکه شان نزول ها، قرینه سیاق ها چقدر می تواند ظهور بردارد، در این آیه ممکن نیست نه شان نزول را مطرح کنید و نه قرینه سیاق را. این دو و لو با هم باشند در اینجا نمی توانند ظهور عموم آیه را بردارند و آیه را اختصاص بدهد به امور اجتماعی و سیاسی چرا که در آیه تعلیل دارد: ان تصیبوا قوما بجهاله فتصبحوا ... کجای این تعلیل فقط مربوط به امور اجتماعی است؟ هر فاسقی را شامل می شود. این تعلیل که دیگر درش امور اجتماعی به تنهایی مطرح نیست. فتحصل که آیه کریمه با عنایت به تعلیلی که درش هست، یک مطلب اخلاقی بسیار مهمی را متذکر می شود که ما خودمان اگر انصاف داشته باشیم متوجه هستیم. ولی گاهی انسان توجه ندارد و احتیاج به تذکر دارد. نشانه اش هم این است که اگر نسبت به خودم انجام دهد فوری ناراحت می شوم. حال آیه همین امر ذهنی عقلائی خودم را متذکر می شود که ترتیب اثر دادن به خبر فاسق یعنی ندامت.

آن چه الان می خواهیم بگوییم این است که آیه اختصاص به امور اجتماعی ندارد. این که می شود از ان مفهوم گرفت یا نه را فعلا کاری نداریم.

حال آقای سیستانی می فرماید با غمض عین اینکه آیه مربوط به بحث ما نیست ولی چون علما یکی از مهم ترین ادله شان همین آیه هست باید وارد این بحث بشویم.

اول مفهوم شرط: ایشان قضایای شرطیه را به دو قسم تقسیم می فرماید: قضایای شرطیه ثنائیه، و قضایای شرطیه ثلاثیه

ان رزقتَ ولداً فاختنه. این ثنائیه است یعنی 2 مطلب است ختنه در صورت آمدن پسر و مطلب سومی فهمیده نمی شود. شرط مسوق للتحقق الموضوع. ان رزقت ولدا فاختنه چون موضوع ختنه ولد است این شرط می خواهد بگوید اگر موضوع محقق شد ختنه اش کن. این دیگر مفهوم ندارد. غیر از موضوع و محمول دیگر پیامی دیگری در این شرط وجود ندارد.

اما قضایای ثلاثیه؛ اکرم العالم ان کان عادل. اینجا موضوعی دارید و محمولی دارید اما ان کان عادلا. این می خواهد بگوید وجوب اکرام رفته است روی عالم عادل و یک مطلب سومی میتواند باشد که اگر عادل نبود لا یجب اکرامه. پس قضایایی که میخواهید ازش مفهوم بگیرید قضایای شرطیه ثنائیه نیست، قضایای ثلاثیه است که موضوعی دارید، محمولی دارید و نیز شرطی که منطوقی دارد و میخواهیم پای عنصر سوم را باز کنیم، و آن این است که لا یجب الاکرام ان لم یکن عادلا. این جاست که بحث مفهوم جا دارد.

آن وقت باید تازه بحث کنیم که این جا علیت علیت تام هاست یا نه؟ اگر تامه بود شرط مفهوم دارد.

به عبارت اخری بحث قضایای شرطیه مربوط به منتفی به انتفاء موضوع نیست. مربوط است به انتفاء به انتفاء محمول که ببینیم علیت تامه است یا نه؟ حال افرض که قضیه شرطیه مفهوم دارد. آیا اینجا درست است یا نه؟

ایشان می فرماید شما به آیه نگاه کنید آیا آیه قضیه ثنائیه است یا ثلاثیه است؟

ایشان می گوید آیه ثنائی است البته ثنائی دو قسم است بعضی واضح است و بعضی نیاز به تعمل دارد، موضوع مجی فاسق است نه مجی خبر، کی می شد ثلاثی؟ وقتی که موضوع می شود مجی خبر و شرط می شود فاسق.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.